



University of Shahid Beheshti
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 16, No 2, autumn & winter 2023

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.104259>

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.1.9>

Research Paper

The Migration of Russian Common Subjects to Astarabad and its (1910-1918 AD/ 1328-1336 AH)

1. Mina Moeini  / 2. Aliakbar Jafari 

1. PhD candidate in History of Islamic Iran, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding author), Email: mn_moeini@tr.ui.ac.ir

2. Associate Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: a.jafari@tr.ui.ac.ir

Received: 2022/11/23 PP 1-23 Accepted: 2023/04/13

Abstract

Since 1332 AH (1914 AD), the migration of Russian subjects to northern Iran was the beginning of a new chapter in the relations between Iran and Russia. The main cause of this matter was the change in Russian immigration policy, which made it a political strategy for Russia. The Russian government planned to colonize these areas by settling immigrants in the northern parts of Iran, especially in Astarabad province, and gradually separate them from Iran. The immigrants who arrived in this area were composed of different groups who had their own reasons for migration. This article attempts to identify the composition of Russian immigrants in Iran and the reasons for their migration, the process of migration to Astarabad, and the response of Iranian authorities and local governors using a descriptive-analytical method based on archival and documentary sources. The results show that the immigrants were mainly Turkmen and Molokans who were encouraged by Russian statesmen through the promise of land. Consequently, their arrival in Astarabad led to the appropriation and seizure of the land, which in turn increased Russian power and influence in the area and left a deep cultural impact.

Keywords: Migration, Ordinary Subjects, Russia, Molokans, Astarabad.

Citation: Moeini, Mina, and Aliakbar Jafari. 2023. « *The migration of the Russian Ordinary Subjects to Astarabad and its Consequences in This State (1910-1918 AD/ 1328-1336 AH)* », Journal of History of Iran, autumn and Winter Vol 16, No 2, PP 1-23.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



دانشگاه شهیدبهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۶، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۱۴۰۲
شاپا: 2588-6916 شاپا الکترونیکی
2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.104259>

DOR: <https://dori.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.1.9>

مقاله پژوهشی

مهاجرت اتباع عادی روسیه به استرآباد و پیامدهای ناشی از آن در این ایالت (۱۳۳۶-۱۳۲۸ق / ۱۹۱۰-۱۹۱۸م)

۱. مینا معینی / ۲. علی اکبر جعفری

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: mn_moeini@ltr.ui.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اصفهان، ایران. رایانامه: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲ صص ۲-۲۳ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

چکیده

مهاجرت اتباع روسی به شمال ایران آغاز فصل جدیدی در روابط ایران و روسیه بود. مهم‌ترین علت این رویداد، تغییر سیاست روسیه در قبال مهاجرت‌ها و تبدیل آن به یک استراتژی در سیاست روسیه بود. در واقع دولت روسیه سعی داشت با اسکان مهاجرین در ایالات شمالی ایران، و به‌ویژه ایالت استرآباد، در این مناطق کلنی‌سازی کند و به تدریج نواحی شمالی را از خاک ایران جدا سازد. مهاجرینی که به این منطقه وارد شدند، از گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شدند که هر یک، بنا به دلایلی، اقدام به مهاجرت نموده بودند. اینکه چه گروه‌هایی از اتباع روس و به چه دلایلی به ایران مهاجرت کردند، سؤال اصلی این پژوهش است. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای، ضمن پاسخگویی به سؤال فوق، روند مهاجرت‌ها به استرآباد و واکنش مقامات ایرانی و حاکمان محلی به این مهاجرت‌ها بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد گروه‌هایی مانند ترکمن‌ها و مالاکان‌ها از جمله مهاجرینی بودند که به دنبال تشویق دولتمردان روس برای تصاحب زمین به ایران مهاجرت کردند و حضور آنها در منطقه استرآباد باعث تصرف گسترده املاک و زمین‌ها، افزایش قدرت و نفوذ روسیه در این منطقه و به جای نهادن تأثیرات عمیق فرهنگی شد.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت، اتباع عادی، روسیه، مالاکان‌ها، استرآباد.

استناد: معینی، مینا، و علی اکبر جعفری. ۱۴۰۲. «مهاجرت اتباع عادی روسیه به استرآباد و پیامدهای ناشی از آن در این ایالت (۱۳۳۶-۱۳۲۸ق/۱۹۱۰-۱۹۱۸م)». مجله تاریخ ایران، پاییز و زمستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۲۳-۲.

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه دکتری خانم مینا معینی با عنوان «بررسی تحلیلی و مطالعه تطبیقی عملکرد استعماری روسیه و بریتانیا در استرآباد و بوشهر با تکیه بر اسناد آرشیوی (۱۳۳۷-۱۳۳۷مق/۱۹۰۰-۱۹۱۹م)» می‌باشد.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

توجه و علاقه روس‌ها به ایالات شمالی ایران از اوایل قرن هجدهم میلادی، مصادف با پادشاهی آخرین شاه صفوی در ایران، شدت بیشتری یافت. رابطه آنها با این مناطق در آن دوران بیشتر در ابعاد تجاری خلاصه می‌شد. بر اثر تحولات نوگرایانه‌ای که در دوره پتر کبیر رخ داد، روس‌ها به فکر گسترش قلمرو و تصرف آب‌های آزاد افتادند. همین موضوع آنها را بیشتر متوجه ایران ساخت. چنانکه در دهه اول تشکیل دولت قاجار به شمال غرب ایران تاختند و بعد از دو دوره جنگ، با انعقاد قراردادهایی، بخش‌های وسیع و مهمی از این ناحیه را گرفتند، هرچند قرارداد ترکمانچای، تا حدود زیادی، از توجه آنها به این ناحیه کاست. بنابراین، شمال و شمال شرق ایران برای دستیابی روس‌ها به اهداف خود شرایط مناسب‌تری پیدا کرد. مهم‌ترین علت آن هم تسلط ترکمن‌ها بر نواحی شرقی دریای خزر بود که باعث شده بود دولت ایران علناً نفوذ و قدرتی در این مناطق نداشته باشد. این مناطق هم به آب‌های گرم و هم به قلمرو و مستعمره دولت انگلیس یعنی هند نزدیک‌تر بودند و روسیه می‌توانست با پیشروی در آنها به اهداف متعددی دست یابد. بر این اساس، روسیه شروع به توسعه‌طلبی ارضی در این مناطق کرد و بخشی از سرزمین‌های متعلق به ایران را در این منطقه به تصرف خود درآورد؛ اقدامی که سرانجام منجر به امضای قرارداد آخال در سال ۱۲۹۹ق (۱۸۸۱م) بین ایران و روسیه شد. اما روسیه به این بسنده نکرد و بعد از قرارداد آخال هم به تصرف اراضی در ایران ادامه داد. افزایش قابل توجه کنسولگری‌های روسیه در ایران از سال ۱۹۰۰م، نشان از توجه ویژه روس‌ها به ایران دارد. تعدادی از این کنسولگری‌ها در شهرهای شمالی ایران دایر شد و این اقدام زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده مهاجرت اتباع روس به ایران شد. در واقع توسعه‌طلبی ارضی روس‌ها این بار شکل متفاوتی به خود گرفت و علاوه بر لشکرکشی نظامی، شامل اسکان مهاجرین و اتباع روس در مناطق تصرف‌شده نیز شد. گزارش‌های محدودی از مهاجرت روس‌ها در دهه اول قرن بیستم میلادی در دست است. این مهاجرت‌ها عمومی‌تر و از نظر تعداد کمتر بود. اما در دهه دوم این قرن، تمرکز بر مهاجرت اتباع عادی و افزایش تعداد آنها را در اسناد می‌توان دید، روندی که تا پایان جنگ جهانی اول ادامه داشت و بعد از آن، یعنی در دوره حکومت شوروی، شکل نسبتاً جدیدی به خود گرفت. در این میان، ایالت استرآباد، به‌عنوان یکی از دروازه‌های ورودی به ایران، بیش از سایر مناطق مورد توجه قرار گرفت. اولین بار، حضور نظامی روس‌ها در این ایالت در سال ۱۲۵۷ق/۱۸۴۲م با پیاده کردن نیروی نظامی و ایجاد پایگاه دریایی در جزیره آشوراده محقق شد. بعد از آن روس‌ها در ساحل بندرگز پیاده شدند و راه ورودشان به این ایالت هموار گردید. استرآباد به‌زودی تحت نفوذ همه‌جانبه روس‌ها قرار گرفت و کنسول روس به قدرت اول در این منطقه تبدیل شد، تا جایی که هیچ‌یک از حکام و مقامات

محلی استرآباد یارای مقابله با او را نداشتند.

به دنبال توسعه‌طلبی ارضی روس‌ها در استرآباد، پای اتباع روسی به این ایالت باز شد که شامل گروه‌های مختلفی همچون مردم معمولی، تجار، کارمندان شرکت‌های تجاری، مقامات روسی، قزاق‌ها و نظامیان می‌شد؛ گروهی از آنها به قصد تجارت و فعالیت‌های اقتصادی، گروهی دیگر با هدف انجام مأموریت‌های شغلی و نظامی و جمعی هم به قصد زندگی بهتر و مناسب‌تر به صورت دائمی یا موقت به این ایالت نقل مکان کردند.

این پژوهش درصدد است، با مطالعه اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای، روند مهاجرت اتباع روس به ایالت استرآباد را بررسی و پیامدهای حضور آنها را تحلیل و ارزیابی کند. بدیهی است پرداختن به همه گروه‌های مهاجر در این پژوهش امکان‌پذیر نیست. بنابراین، تنها روند مهاجرت اتباع عادی که در تاریخ‌نگاری از آنها به عنوان «مردم معمولی» یاد می‌شود، بررسی خواهد شد.

مسئله مهاجرت اتباع روس به منطقه استرآباد در تعدادی از پژوهش‌ها بررسی شده است. در کتاب استعمار در دیار سبز از حضور روسیه و انگلیس در منطقه استرآباد بحث شده و اشارات ارزشمند اما مختصری به تأثیرات فرهنگی روس‌ها بر منطقه شده است. در این اثر، به طور خلاصه، از حضور مهاجرینی همچون مالاکان‌ها در استرآباد یاد شده، اما درباره سایر گروه‌های مهاجر مانند افغان‌ها و ترکمن‌ها چیزی گفته نشده است. به علاوه از اسناد آرشیوی چندان استفاده نشده است.^۱ در مقاله «مهاجران روس و اسکان آنها در ایران اوایل قرن بیستم؛ مرحله دیگری از استعمار» موضوع کلنی‌سازی روس‌ها در نواحی شرق ایران تحلیل شده است. چگونگی مهاجرت اتباع، سازوکارهای اسکان و استملاک از دیگر محورهای این مقاله است. گرچه در آن به اسناد آرشیوی داخلی توجهی نشده و اساسش بیشتر بر منابع غیرایرانی است. همچنین درباره گروه‌های مهاجر، پیامدهای حضور آنها و سیاست مقامات ایرانی در قبال مهاجرت‌ها یا به طور مختصر گفته شده یا چیزی نیامده است.^۲ پژوهش حاضر با رویکرد بررسی اسناد داخلی در واقع ادامه این مقاله محسوب می‌شود. در مقاله «تبیین مالکیت روس‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد» مسئله مالکیت روس‌ها بر زمین‌های استرآباد بررسی شده، اما از روند مهاجرت اتباع روس و پیامدهای مهاجرت آنها بحث نشده است.^۳

۱. رحمت‌الله رجایی، استعمار در دیار سبز، روس‌ها و انگلیس‌ها در استرآباد (تهران: سوره مهر، ۱۳۹۸).

۲. مرتضی نورائی، الناندربو، «مهاجران روس و اسکان آنها در ایران اوایل قرن بیستم؛ مرحله دیگری از استعمار»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۴ (زمستان ۱۳۸۸).

۳. مرتضی نورائی، مینا سعادت، «تبیین مالکیت روس‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد ۱۳۱۸-۱۳۴۰ق/ ۱۹۰۰-۱۹۲۱م»، گنجینه اسناد، ش ۷۸ (تابستان ۱۳۸۹).

روند مهاجرت اتباع روس به استرآباد و دلایل آن

پس از امضای قرارداد آخال (۱۲۹۹ق / ۱۸۸۱م) متصرفات روسیه در نواحی شرقی ایران جنبه رسمی پیدا کرد. دولت ایران نیز امیدوار گردید که از این پس بتواند امنیت مرزهایش را در مقابل حملات ترکمن‌ها حفظ کند. با این حال، این قرارداد مانع پیشروی و توسعه‌طلبی روسیه نشد. چنانکه این دولت تلاش کرد بخش‌های بیشتری از خاک ایران را به تصرف خود درآورد. در این میان، ایالات شمالی ایران برای روس‌ها اهمیت بیشتری داشت. ویتة^۱ که در دولت تزاری مناصب گوناگونی را به عهده داشت و بسیار کوشید ایران را تحت تسلط روسیه درآورد، معتقد بود همان‌طور که شهرستان‌های جنوب قفقاز با روسیه متحد شده‌اند، قسمت‌های شمالی ایران نیز باید به تدریج به صورت ولایات دولت روسیه درآیند:

ایران، به‌خصوص همه قسمت شمالی آن که پرجمعیت‌ترین و حاصلخیزترین بخش ایران است، روزگاری دراز زیر نفوذ تسلط‌آمیز ما بود. با کشورگشایی روسیه در صفحات جنوبی قفقاز که روزگاری از شهرستان‌های ایران و عثمانی به شمار می‌رفت، سراسر شمال ایران، گویی طبعاً به حکم تقدیر، می‌بایست جزئی از امپراتوری بزرگ روسیه گردد یا در هر حال به صورت کشور تحت‌الحمایه کامل ما درآید. برای حصول چنین نتیجه‌ای بوده است که خون‌های روسی خود را فدا کرده‌ایم.^۲

ایالت استرآباد از یک سو به خاطر موقعیت استراتژیکی که داشت (چون در شمال شرق ایران بود، امکان رسیدن به هندوستان را تسهیل می‌کرد)، و از سوی دیگر به دلیل حاصلخیزی فراوان، مورد توجه روس‌ها بود. پیاده کردن نیروی نظامی ابتدا در جزیره آشوراده و سپس در ساحل بندرگز، در حدود سال ۱۲۶۰ق (۱۸۴۰م)، راه ورود به این ایالت را برای روس‌ها هموار کرد. از نخستین تلاش‌های روسیه برای نفوذ در این ایالت، انتقال اجساد مردگان خود از آشوراده به بندرگز بود. این در حالی بود که خود جزیره قبرستان داشت.^۳ روس‌ها در واقع می‌خواستند با دفن اجساد مردگانشان در این مناطق، نوعی تعلق خاطر برای خود ایجاد کنند و به تدریج زمینه تصرف اراضی آن نواحی را فراهم نمایند.

روس‌ها روش‌های مختلفی را به کار بستند تا در ایالت استرآباد نفوذ کنند و آن را به تصرف خود درآورند. یکی از این شیوه‌ها انتقال اتباع مهاجر خود به این ناحیه و خرید اراضی آنجا بود. این روش که از آن به «کلنی‌سازی روسیه در ایران» تعبیر می‌شود، در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ق (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴) به سیاست

1. Sergei Yulevich Witte

۲. فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴؛ پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۴۸۸.

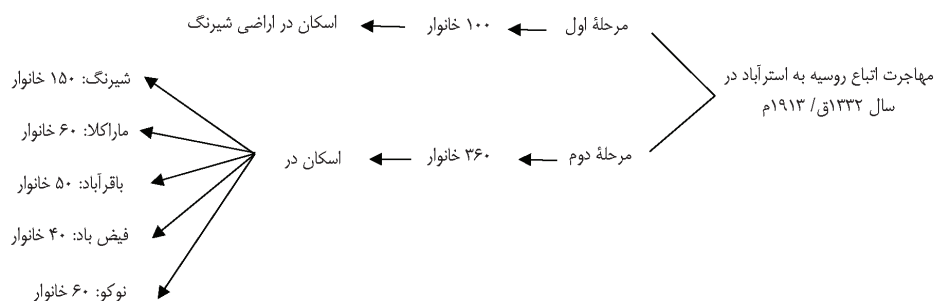
۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۶، کارتن ۵۷، پوشه ۹، سند ۶۵؛ همان، سال ۱۳۲۶، کارتن ۵۷، پوشه ۹، سند ۶۶.

اصلی دولت روسیه تبدیل گردید،^۱ به گونه‌ای که آنها اتباع خود را تحریک و تشویق می‌کردند به ایالات شمالی ایران مهاجرت نمایند و سپس آنان را در اراضی و املاکی که خریداری یا غصب نموده بودند، اسکان می‌دادند. اتباع مهاجر نیز به زراعت و کشاورزی در زمین‌های مذکور می‌پرداختند تا بدین روش، تملک خود را بر آن اراضی تثبیت کنند.

در پی این سیاست، روس‌ها رود گرگان را به‌عنوان خط سرحدی تعیین کردند و کوشیدند گمرکخانه‌ای در آنجا تأسیس نمایند. همچنین دو مقام از بخش مربوط به مهاجرت، برای نظارت و کمک به تسهیل مهاجرت اتباع روسی، به استرآباد و گنبد قابوس اعزام شدند و یک اداره یا شرکت مخصوص نیز تشکیل گردید.^۲

در اسناد و منابع آماری از ورود این مهاجران در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۴ ق خبر داده شده است. بر این اساس در ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ (۴ جولای ۱۹۱۰) از سرحدداری بندرگز گزارش شد که ۱۰ الی ۱۲ خانوار از مالاکان‌های روسی «چندی است به بندر قره‌سو آمده، سکنی گرفته‌اند.»^۳

جی اف کرکین^۴ تعداد مهاجران روسی را در ایالت استرآباد، قبل از جنگ جهانی اول، حدود ۲۰۰۰ نفر تخمین زده است. همچنین در ماه‌های اول سال قبل از شروع جنگ جهانی اول، موج جدیدی از این مهاجرت‌ها شروع شد که به صورت زیر می‌توان نمایش داد.



بر این اساس، در سال ۱۳۳۲ ق (۱۹۱۳ م) حدود ۲۵۰۰ نفر وارد استرآباد شدند. به نظر تایشکوف^۵ در ادامه این مهاجرت‌ها، تعداد مهاجرین روسی در استرآباد و مازندران در سال ۱۳۳۳ ق (۱۹۱۴ م) به حدود ۴۰۰۰ نفر رسید، اما طبق گزارش ساخاروف^۶ در ۱۳۳۵ ق (دسامبر ۱۹۱۶)، جمعیت ساکنان روسی در روستاهای

۱. نورائی و آندریوا، ص ۲۵.

۲. اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، (تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۲)، ص ۴۵۳؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۱.

۳. همان، سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۵، سند ۹.

۴. G. F. Chirkin، رئیس بخش مهاجرت در وزارت کشاورزی روسیه.

۵. A. Tatischev، رئیس بخش کشاورزی ناحیه ترکستان که بعدها دستیار رئیس اداره مهاجرت شد.

۶. Sakharov، رئیس امور مهاجرین در ترکستان.

منطقه استرآباد حدود ۱۵۰۰ نفر تخمین زده شده است.^۱

روزنامه روسکی در ۲۹ محرم ۱۳۳۲ (۲۸ دسامبر ۱۹۱۳) از قول ژنرال لاوروف^۲ گزارش داده است که در این سال، تعداد زیادی از رعایای روسی از ترکستان و روسیه اروپا به ایران مهاجرت کردند و بیشتر آنها در حاصلخیزترین دره‌های رودخانه‌های گرگان و اترک ساکن شدند و تعداد این مهاجرین، قریب هفتصد خانوار برآورد شد.^۳

روزنامه رعد در ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ (۱۷ مارس ۱۹۱۴)، از قول خبرنگار خود، تعداد مهاجرین روسی واردشده به ایران را تا این تاریخ حدود سه الی چهار هزار نفر تخمین زده است، اما از قول مطبوعات خارجی، تعداد مهاجرین را بالغ بر پنجاه هزار نفر ذکر کرده است. بنا به این گفته، روزنامه انگلیسی شرق نزدیک، در تاریخ ۲۵ صفر ۱۳۳۲ (۲۳ ژانویه ۱۹۱۴)، از طرف مخبر مقیم خود در آدسه گزارش داده که روس‌ها «در سه‌ماهه اخیر، قریب هفتصد قطعه از محالات بزرگ را در دره‌های حاصلخیز گرگان و اترک به دست آورده‌اند» و پیش‌بینی نموده است که تا آخر این سال ۱۰۰,۰۰۰ نفر دیگر بر تعداد مهاجرین افزوده شود.^۴ در ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۴ (۴ اکتبر ۱۹۱۶)، از استرآباد به وزارت امور خارجه گزارش شد که هزار و ششصد خانوار ترکمن تبعه روس در سنگرسواد رود گرگان تجمع کرده‌اند.^۵ وکیل‌الدوله، مخبر انگلیسی‌ها در استرآباد که گزارش‌های او تحت عنوان «مخابرات استرآباد» به چاپ رسیده، این رقم را تأیید کرده است.^۶

احتمالاً علت این اختلاف ارقام این باشد که ملاک روس‌ها و ایرانی‌ها در سرشماری متفاوت بوده است؛ مثلاً برای یکی، سرشماری سالیانه اهمیت داشته است و برای دیگری، رقم جمعیت مهاجر در طول چند سال.

اگرچه آمار دقیق تعداد مهاجرین روسی در سال‌های مختلف مشخص نیست و گاه میان منابع ایرانی و غیرایرانی اختلاف نظر زیادی دیده می‌شود، علت مهاجرت‌ها به طور تقریبی مشخص است و در مجموع می‌توان تصاحب زمین و ملک در خاک ایران و تشویق‌ها و تحریک‌های دولت روسیه را از علل اصلی این مهاجرت‌ها دانست. همان‌طور که اشاره شد، از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴م مهاجرت اتباع روس به ایران به خواست و سیاست اصلی صاحب‌منصبان و سیاستمداران روسی تبدیل گردید و آنان تلاش کردند با

۱. نورانی و آندریوا، ص ۳۴.

2. lavrov

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۱.

۴. روزنامه رعد، ۱۳۳۲ق، ش ۳۷، ص ۱.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۴، کارتن ۴۶، پوشه ۱، سند ۵.

۶. حسینیقلی مقصدلو وکیل‌الدوله، مخابرات استرآباد: گزارش‌های حسینیقلی مقصدلو وکیل‌الدوله، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، ج ۱ (تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۵۰۶.

تشویق و ایجاد زمینه‌های مناسب ضمن انتقال و اسکان اتباع خود در خاک ایران، منطقه را به مستعمره تبدیل و به تدریج به خاک کشور خود منضم کنند. بنابراین، آنها در این راه از هیچ کاری روی گردان نبودند. چنانکه علت مهاجرت تعداد زیادی از روس‌ها به ایران در سال ۱۳۳۲ ق (۱۹۱۳ م) هیاهو و تبلیغات وسیع لاوروف دانسته شده است.^۱

ژنرال لاوروف، که در اسناد از او به‌عنوان «کمیسر سرحدی ایران»^۲ یاد شده، در گزارشی مربوط به سال ۱۳۳۲ ق (۱۹۱۳ م) که برای حکومت محلی تاشکند فرستاده است، ادعا می‌کند که در این سال، تعداد زیادی از رعایای روسی به ایران مهاجرت کرده و در نقاط حاصلخیز رودخانه‌های گرگان و اترک ساکن شده‌اند. وی پیش‌بینی می‌کند در بهار دسته‌ای دیگر از مهاجرین به این ناحیه هجوم آورند و بنابراین، به دلیل تعداد زیاد مهاجرین، از حکومت تاشکند درخواست می‌نماید چند نفر صاحب‌منصب و مأمور برای رسیدگی به امور آنها، همچون سرکشی و جابه‌جا نمودن مهاجرین، تعیین و اعزام کند. حکومت تاشکند نیز مسیو ساخاروف را برای این کار معین می‌کند که مدیر امور مهاجرین در ترکستان است.^۳ انتشار این اخبار، به‌ویژه در دهات، و اشاره به حاصلخیزی این اراضی و ارزانی فوق‌العاده آنها موجب می‌شود رعایا فریفته شوند و دارایی و املاک خود را به قیمت خیلی ارزان بفروشند و به سمت ایران هجوم آورند تا بخت خود را در تصاحب زمین بیازمایند.^۴

کمیود زمین‌های زراعی در خاک روسیه، سرمای شدید منطقه و تلاش روس‌ها برای رسیدن به آب‌های آزاد را از دیگر دلایل مهاجرت روس‌ها به نواحی شمالی ایران دانسته‌اند، اما از دید منابع و اسناد ایرانی «آنقدر آب و خاک زیادی در مملکت روس هست که اگر صد میلیون نفوس دیگر هم به این مملکت داده شود باز جا دارد، پس در این حال باید مطمئن بوده حکومت پترزبورغ [پترزبورگ] مقصودی از خاک استرآباد نداشته و فقط مسیو ایوانف و مسیو لاوروف برای منافع شخصی خود این نقشه را کشیده‌اند».^۵ تصرف زمین و تبدیل منطقه به مستعمره علت اصلی مهاجرت‌ها بود. اما وقوع جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه نیز در مهاجرت‌ها بی‌تأثیر نبودند. یکی از عللی که در سال ۱۳۳۵ ق (۱۹۱۶ م) ایالت‌های شمالی، به‌ویژه استرآباد، با شمار زیاد مهاجران روبه‌رو شد، فرار اتباع روس از جنگ و پیامدهای آن ذکر شده است. به‌گونه‌ای که در این برهه کلنی‌سازی مورد نظر مهاجرین نبود. بعد از انقلاب روسیه نیز، به دلیل شرایط ناامن داخلی، هجوم اتباع روس به مرزهای ایران قابل توجه بود.^۶

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۸، سند ۸.

۲. ظاهراً وی ریاست رسیدگی به امور مرزی ایران و روسیه و امور مربوط به مهاجرین را بر عهده داشته است.

۳. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۳.

۴. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۱.

۵. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۸، سند ۹.

۶. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۶۶، پوشه ۵۱، سند ۱؛ همان، ۱۳۶۶، کارتن ۶۶، پوشه ۵۱، سند ۹.

گروه‌های مهاجر روسی

همان‌گونه که گفته شد، اتباع روسی به دلایل مختلف از روسیه یا نواحی تحت سلطه آن به نواحی شمالی ایران مهاجرت می‌کردند. این مهاجرت‌ها، گاه به دلایل فردی و گاه پیرو سیاست‌های روسیه، به منظور کلنی‌سازی منطقه انجام می‌گرفت. مهاجرین شامل گروه‌های مختلفی بودند که در ادامه، مهم‌ترین آنها بررسی می‌شود. به طور کلی مهاجرین یا در تابعیت مستقیم روس بودند یا در زمره ایرانیان و غیرایرانیانی به شمار می‌رفتند که تابعیت روسی گرفته بودند. این گروه‌ها عبارت بودند از:

مالاکان‌ها

مالاکان‌ها (یا مالقان‌ها) از جمله مهاجرین غیرایرانی بودند که تابعیت روسی داشتند و از روسیه و سرزمین‌های وابسته به آن مانند ترکستان وارد ایران شدند. براساس اسناد، این مهاجرین اکثراً زارع و دهقان بودند. حدود ده تا دوازده خانوار آنها در سال ۱۳۲۸ ق (۱۹۱۰ م) وارد این منطقه شدند و در قره‌سو و ملاکله، که پایین دست کردمحل بود، ساکن شدند. میرزا جعفرخان، منشی کنسولگری روسیه در استرآباد، کردمحل را که جزء املاک خالصه به شمار می‌رفت، از دولت ایران اجاره کرد و به مالاکان‌ها اجازه داد تا در آنجا ساکن شوند و کشت و زرع کنند.^۱ در سال ۱۳۳۲ ق (۱۹۱۴ م) گروهی دیگر از مالاکان‌ها در دهات و اراضی و املاکی که مأمورین و اتباع روسی خریداری یا اجاره کرده بودند و یا با اهالی شریک شده بودند، از قبیل سنگ دوین و شیرنگ و جهان‌آباد و غیره، ساکن و مشغول رعیتی شدند. مطابق برخی از اسناد، مهاجرین قادر به خرید و فروش ملک نبودند و فقط به زراعت می‌پرداختند.^۲

تعداد مالاکان‌ها تا قبل از جنگ جهانی اول به تدریج به هزار خانوار رسید. در زمان جنگ، برخی از آنها برای خدمت نظامی به روسیه احضار شدند و تعدادی از آنها بعد از وقوع انقلاب روسیه به وطن بازگشتند. اگرچه تعدادی از این مهاجرین مراجعت کردند، طبق گزارش وزارت خارجه ایران به هیئت دولت، روس‌ها تعدادی از مالاکان‌ها را به ایران منتقل و در نواحی استرآباد و سواحل دریای خزر ساکن کردند و به زراعت و فلاحت واداشتند. از این رو، شمار آنها در سال ۱۳۳۶ ق (۱۸۱۹ م) به درستی مشخص نیست، اما طبق اسناد، این مهاجرین در قره‌سو نزدیکی کردمحل و در حوالی کتول و فندر سک و گنبد قابوس سکونت داشتند.^۳

حضور مالاکان‌ها در استرآباد چندان خوشایند اهالی و حتی دولت ایران نبود. در واقع اغلب این مهاجرین بدون تذکره قانونی وارد ایران شده و در نقاط مختلف ایالت استرآباد سکونت گزیده بودند و در املاک

۱. همان، سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۵، سند ۱۱۳.

۲. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۸.

۳. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۴، سند ۱۰.

خالصه دولتی و اربابی زراعت می کردند. دولت و صاحبان املاک به این عمل اعتراض می کردند، اما نتیجه‌ای در بر نداشت و مهاجرین همچنان هزینه و مالیات املاک را به دولت و صاحبان زمین‌ها و ملک‌ها پرداخت نمی کردند. به همین دلیل ترکمن‌ها و اهالی منطقه از این نوع رفتار و بی‌قانونی‌ها به ستوه آمده بودند.^۱

از سوی دیگر، مهاجرین معمولاً رفتار مناسبی با اهالی نداشتند. در سال ۱۳۲۸ق (۱۹۱۰م) مالاکان‌هایی که در کرم‌محله ساکن بودند، به اهالی آنجا خسارت زیادی وارد کردند، اما چون تبعه روس محسوب می شدند، اهالی محل توان یا شهامت مقابله با آنها را نداشتند.^۲ دیگر آنکه برخی از آنها به همراه کمیسر روس مقیم گنبد قابوس، بدون توجه به روابط دوستانه دولت ایران و روسیه، به اشرار ترکمن اسلحه می دادند و آنها را مسلح می کردند.^۳ از این رو، به تدریج ناسازگاری میان مالاکان‌ها و اهالی منطقه دامنه وسیع‌تری به خود گرفت و این بار اهالی محل و ترکمن‌ها اقدامات اتباع روس را بی‌پاسخ نگذاشتند و چندین بار آنها را غارت کردند.^۴ این حوادث موجب اعتراض مالاکان‌ها و کنسول روسیه شد. اما کارگزاری استرآباد، با اشاره به سوءرفتارهای مهاجرین، از کنسولگری روسیه درخواست کرد آنها را که «قوانین مملکتی و عهدنامه دولتی را رعایت نکرده، اسباب بی‌نظمی و اختلال امور ولایتی را» فراهم آورده‌اند، به روسیه بازگرداند. کارگزاری خساراتی را که به مهاجرین وارد شده بود «نتیجه تعدیات و اغتشاش کاری خود آنها» دانست که «به سایرین سرمشق می دهند و کارگزاران دولت علیه ابداً مسئول نخواهند بود.»^۵

ترکمن‌ها

گروه دیگر مهاجرین ترکمن‌های چاروای یموت بودند که سال‌ها در خاک روسیه سکونت داشتند و از اتباع این کشور محسوب می شدند. ترکمن‌ها شامل دو طایفه گوکلان و یموت بودند که هر کدام به دو دسته چاروا (دامدار و صحراگرد) و چمور (یکجانشین و کشاورز) تقسیم می شدند.^۶ در این میان، یموت شامل دوازده طایفه می شد و هر طایفه شامل تیره‌هایی می شد. اقامتگاه آنها گمیش‌تپه، خواجه نفس، کنار دهانه رود اترک و قره‌سنگر بود.^۷

براساس قرارداد مرزی ایران و روسیه در سال ۱۲۹۸ق (۱۸۸۱م)، رودخانه اترک خط سرحدی این قسمت

۱. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۴، سند ۸؛ همان، سال ۱۳۳۷، کارتن ۴۶، پوشه ۸، سند ۱۳.

۲. همان، سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۵، سند ۱۱۳؛ همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۱، سند ۱۰.

۳. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۴، سند ۸.

۴. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۴، سند ۱۰.

۵. همان، سال ۱۳۳۷، کارتن ۴۶، پوشه ۸، سند ۱۳؛ همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۴، سند ۱۰.

۶. آراز محمد سارلی، تاریخ ترکمنستان، ج ۲ (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳)، ص ۲۹.

۷. گریگوری ملگونف، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیر هوشنگ امینی (تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۱.

تعیین گردید. بنابراین، ترکمن‌ها به دو قسمت تقسیم شدند؛ در شمال رودخانه یموت‌هایی ساکن شدند که تابعیت دولت روسیه را گرفتند و در جنوب رودخانه یموت‌های تبعه دولت ایران ساکن شدند.^۱ گروهی از ترکمن‌های تبعه ایران همواره اسباب ناامنی منطقه را فراهم می‌آوردند.^۲ اما تعدادی از ترکمن‌ها طبق عادت و اختلاف فصول و همچنین مجوزی که بنا بر قراردادهای منعقدشده داشتند، بین ایران و روسیه در رفت و آمد بودند و گله‌های خود را می‌چراندند. به همین خاطر تابعیت آنها به‌درستی مشخص نبود.^۳ بدین ترتیب، طبق قرارداد، ترکمن‌های ساکن در خاک روسیه تا وقتی در این سرزمین بودند، تبعه روس و هنگامی که به خاک ایران بازمی‌گشتند تبعه ایران به حساب می‌آمدند.^۴

با اقدامات دولت روس، یموت‌های ساکن در خاک روسیه به طور کامل تابع این دولت شدند و بدون توجه به رضایت یا نارضایتی آنها از حکومت تزاری، حق شورش از آنها گرفته شد.^۵ روس‌ها حتی در امور مربوط به ترکمن‌های تابع ایران دخالت می‌کردند و می‌کوشیدند با انتصاب نماینده و کدخدایی، امور مربوط به آنها را رسیدگی کنند و مانع مراجعه ایشان به حکومت استرآباد شوند.^۶ خلأ حضور مقامات ایرانی در برخی از مناطق استرآباد باعث شده بود روس‌ها نفوذ خود را در میان ترکمن‌ها افزایش دهند.^۷ در سال‌های آغازین دهه ۱۳۳۰ق، تعداد زیادی از ترکمن‌های تبعه روسیه که سال‌ها در مناطقی از خاک روسیه مانند چکشلر و شاه‌قدم زندگی کرده بودند، به دلیل مرغوبی اراضی استرآباد و امنیت و آرامشی که در آن وجود داشت و همچنین برای فرار از سوءرفتارهای حکام و مأمورین روسیه، از ترکستان و خاک روسیه به استرآباد مهاجرت کردند و در کنار رودخانه‌های اترک و گرگان ساکن شدند.^۸ در تاریخ ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۴ (۴ اکتبر ۱۹۱۶) تعداد این مهاجرین در سنگرسواد، کنار رود گرگان، ۱۶۰۰ خانوار ذکر شده است.^۹

به دنبال مهاجرت ترکمن‌ها به این بخش، مشکلاتی هم برای خود آنها و هم برای دولت ایران پدید آمد. از یک سو، مشاجره‌هایی میان ترکمن‌ها بر سر تصاحب زمین‌ها در گرفت که پای حکومت و کارگزاری و کنسولگری نیز به اختلافات و دعاوی آنها کشیده شد. چون تمام املاک متعلق به دولت بود، هیچ یک از ترکمن‌ها نمی‌توانستند اراضی را خرید و فروش کنند، مگر اینکه «حق زحمت خودشان را برای آباد

۱. جورج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۲. *روزنامه مجلس*، س ۱۳۲۵، ش ۲۰۱، ص ۱؛ *روزنامه صبح صادق*، س ۱۳۲۵، ش ۱۶۶، ص ۱.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۳۵، کارتن ۶۶، پوشه ۱۷، سند ۲۱۱.

۴. همان، س ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۸.

۵. کرزن، ج ۱، ص ۲۶۰.

۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه: ۲۱۰/۱۱۰۲.

۷. همان، شناسه: ۲۴۰/۱۴۳۳۹، *روزنامه حبل‌المتین*، س ۱۳۳۱ق، ش ۱۳، ص ۱۹.

۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۸.

۹. همان، سال ۱۳۳۴، کارتن ۴۶، پوشه ۱، سند ۵.

کردن زمینی به یکدیگر واگذار و دادوستد نمایند.^۱ از سوی دیگر، میان ترکمن‌ها با دیگر مهاجرین روس چالش‌هایی به وجود آمد که اغلب به درگیری می‌انجامید. مثلاً در ذی‌حجه ۱۳۳۴ (اکتبر ۱۹۱۶) ترکمن‌ها با مالکان که در یکه مازو، یک فرسخی استرآباد، مشغول زراعت بودند، درگیر شدند و به سمت آنها تیراندازی کردند و تعدادی از گاوهای آنها را به سرقت بردند.^۲ به دنبال این اتفاقات، حاکم استرآباد کوشید مانع همراهی ترکمن‌ها با طوایف افغان شود و اجازه ندهد آنها به چپاول اموال مردم بپردازند.^۳

در سال ۱۳۳۵ق (۱۹۱۷م) مشکلات ناشی از حضور این مهاجرین در ایران شکل وسیع‌تری به خود گرفت. در این سال، ترکمن‌های ساکن در خاک روسیه، به دنبال درخواست دولت روسیه مبنی بر نیاز به نیروی نظامی و سرباز از میان ترکمنان، خود را تبعه ایران معرفی کردند و علم طغیان برافراشتند. حدود ۷ هزار نفر از آنها که به خاک ایران مهاجرت کرده بودند، ترکمن‌های مقیم ایران را با خود همراه و تمام ناحیه استرآباد را تهدید کردند. درگیری‌های آنها با نیروهای روسی در ابتدای امر به نفعشان پیش رفت و روس‌ها را وادار به عقب‌نشینی ساخت،^۴ اما سرانجام به برتری نیروهای روس منجر شد. روس‌ها بعد از این پیروزی، ترکمن‌ها را خلع سلاح کردند و اراضی دشت یموت و گوکلان را، که از استرآباد تا سرحد بجنورد امتداد داشت و جزء حاصلخیزترین اراضی به حساب می‌آمد، تصرف کردند و مشغول ترسیم نقشه‌ای برای ایجاد شهر در این ناحیه شدند، اگرچه انقلاب اکتبر و نتایج بعدی آن هیچ‌گاه به روس‌ها اجازه نداد این تصمیم را عملی کنند. طبق گزارش‌ها، روس‌ها ظاهراً قصد داشتند ترکمن‌های این مناطق را به طرف روسیه کوچ دهند و به جای آنها، مالکان‌ها و دیگر اتباع روسی را بیاورند و در آنجا ساکن کنند. آنها همچنین به طوایف ترکمن اعلام کردند که باید نصف اموال و دارایی خود را به نظامیان روس واگذار و تسلیم نمایند.^۵

افغان‌های تبعه روسیه

در سال ۱۳۳۶ق (۱۹۱۸م) منطقه استرآباد با ورود گروه جدیدی از مهاجرین روسی روبه‌رو شد. این افراد از عشایر و ایلات افغانستان بودند که حدود پنج تا شش سال قبل از این تاریخ، به روسیه مهاجرت کرده و در بایرامعلی روسیه ساکن شده بودند. در این سال به سبب بروز قحطی و نبود آب و غلات در بایرامعلی، نزدیک به سیصد خانوار از این ایلات با حمایت یکی از اتباع روس به نام «مسبو زیت‌مان» وارد خاک

۱. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۸.

۲. همان، سال ۱۳۳۴، کارتن ۴۶، پوشه ۱، سند ۵.

۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه: ۳۹۵/۷۴۵۹.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۵، کارتن ۶۶ پوشه ۱۷، سند ۲۱۱؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه: ۳۴۰/۷۳۴۸.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۵، کارتن ۶۶ پوشه ۱۷، سند ۲۰۲.

ایران شدند. زیت‌مان این مهاجرین را که تذکره نداشتند، بدون اجازه مأمورین محلی وارد بندرگز کرد تا در آق قلعه و صحرای ترکمان به زراعت مشغول شوند.^۱ بنا بر اسناد، این مهاجرین در واقع اجیرشده روس‌ها و در کنترل آنها بودند و بعضی از ایشان از روس‌ها جیره و خرج راه دریافت کرده بودند.^۲ ورود این دسته از مهاجرین مشکلاتی برای دولت ایران به وجود آورد. از یک سو، تذکره نداشتن آنها خلاف قانون و قرارنامه بین دولت ایران و روس بود که براساس آن مقرر شده بود اتباع خارجی بدون «تذکره صحیح» و قانونی، حق ورود به خاک ایران را ندارند. بر این اساس، «دایرة تفتیش سرحدات استرآباد» به محض دیدن تذکره‌های غیرقانونی، اقدام به جمع‌آوری آنها نمود.^۳ از سوی دیگر اقدام زیت‌مان، که بدون اجازه اولیای دولت ایران بود، دخالت در «عمل زراعت و فلاحه منطقه استرآباد» محسوب می‌شد و به دلیل برهم زدن نظم این ناحیه و امنیت سرحدی، به هیچ وجه مورد پذیرش دولت ایران نبود.^۴ همچنین در این زمان اهالی بندرگز به دلیل گرانی و کمیابی آذوقه در فشار و تنگنا بودند و ورود این افراد، مشکلات آنها را افزون می‌کرد.^۵ چنانچه از سوی اولیای ایران هشدار داده می‌شد اگر روس‌ها درخصوص تهیه آذوقه این مهاجرین کاری نکنند، مشکلات زیادتر خواهد شد. بنابراین، وزارت امور خارجه و کارگزاری استرآباد طی نامه‌های مختلفی از کنسولگری روس درخواست کردند که به سبب مشکلات فراوان، برای بازگرداندن این مهاجرین مساعدت نمایند.^۶ هرچند در جواب درخواست‌های مکرر دولت ایران از روس‌ها، کنسول روس منکر تبعیت روسی این مهاجران می‌شد و آنها را از اتباع ایران می‌دانست، پیگیری‌های اولیای دولت ایران برای خارج کردن این مهاجرین از خاک ایران ادامه یافت.^۷

آوارگان جنگ و پناهندگان سیاسی

در جنگ جهانی اول، روس‌ها در جهت دستیابی به منافع خود، استرآباد را به اشغال درآوردند. آنها در این جنگ دوازده هزار نظامی در استرآباد داشتند.^۸ بعداً به علت وقوع حوادث داخلی در روسیه، زمینه برای خروج نیروهای روسی از این ایالت فراهم شد. دولت روسیه برای تأمین نیروی انسانی، قشون نظامی خود در استرآباد، گنبد قابوس و باقی نواحی شمال را به همراه رعایای روسی که برای کشاورزی به استرآباد آورده بود، به روسیه فراخواند و به میدان‌های جنگ اعزام کرد. دریابگی روس مأمور شده بود

۱. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۱۴؛ همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۲.

۲. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۶؛ همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۱۴.

۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه: ۳۶۰/۸۷۸۱.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۷.

۵. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۹؛ همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۲.

۶. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۷؛ همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۱۴.

۷. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۲۵.

۸. کاوه بیات، *ایران و جنگ جهانی اول* (تهران: سازمان اسناد ملی پژوهشکده اسناد، ۱۳۸۱)، ص ۳۸۰.

همهٔ اتباع روس را که در استرآباد می‌زیستند، روانهٔ جنگ نماید. با این همه، اعزام همهٔ این اتباع میسر نشد و تعدادی همچنان در استرآباد باقی ماندند. گروهی از اتباع روس هم بعد از انقلاب روسیه، شخصاً، به وطنشان بازگشتند.^۱ یکی از علل مهاجرت این اتباع ضعیف شدن موقعیت روسیه در این مناطق و در مقابل، قدرت یافتن ترکمن‌ها و حملات آنها به روستاهای مهاجرنشین روسی بود. چنانکه مرتباً شکایاتی از سرقت و غارت اموال آنها از کنسولگری به حکومت استرآباد می‌رسید.^۲

اگرچه در زمان جنگ جهانی اول اتباع روس به میدان‌های جنگ فراخوانده شدند، اما این مسئله روند مهاجرت اتباع روسی را به خاک ایران متوقف نکرد. در زمان جنگ، عمدتاً به دلیل سختی شرایط ناشی از جنگ، گروهی از اتباع روسیه به ایران فرار کردند که برای نمونه می‌توان از هجوم مهاجرین به ناحیهٔ استرآباد در سال ۱۳۳۵ق (۱۹۱۶م) یاد کرد. بعد از وقوع انقلاب روسیه نیز مجدداً ایالات شمالی، به‌ویژه استرآباد، با هجوم اتباع روس روبه‌رو شد. در رجب ۱۳۳۶ برخی از مأمورین دولت روسیه، صاحب‌منصبان این کشور و اتباع دیگر برای حفظ جان خود به سوی مناطق شمالی ایران و از جمله ناحیهٔ استرآباد حرکت کردند و کوشیدند به این کشور پناهنده شوند.^۳

پیامدهای مهاجرت اتباع روس به ایالت استرآباد

مهاجرت اتباع روسی به نواحی شمالی ایران، به‌ویژه ایالت استرآباد، پیامدهایی برای این مناطق داشت که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

تصرف املاک و زمین‌ها توسط مهاجرین روسی

مهم‌ترین پیامد مهاجرت اتباع روس به ایران، تصرف املاک و اراضی مختلف بود. با اینکه طبق عهدنامهٔ تجاری ایران و روسیه (۱۲۴۳ق / ۱۸۲۸م)، اتباع روس در ایران تنها اجازهٔ تملک خانه‌ای برای سکونت و انباری و مغازه‌ای برای کسب و کار و تجارت را داشتند و به هیچ وجه مجاز به خرید سایر اراضی از جمله زمین‌های کشاورزی نبودند،^۴ با افزایش ورود مهاجرین روسی در اوایل قرن بیستم و حمایت دولت روسیه از این مهاجرت‌ها، این بند از عهدنامه نادیده گرفته شد.

مهاجرین روس پس از ورود به ایران، از جمله ایالت استرآباد، به خرید انواع اراضی مثل روستا، باغ، قنات و زمین کشاورزی پرداختند. بیشتر آنها در حاصلخیزترین نقاط ساکن شدند و با خرید زمین‌های خوانین و سایر مردم، به قیمت بسیار ارزان، مشغول کشت و زرع شدند. این مهاجرین که انواع ماشین‌آلات

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشهٔ ۴۴، سند ۱۰؛ رجایی، ص ۴۷.

۲. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشهٔ ۴۴، سند ۱۰.

۳. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۶۶، پوشهٔ ۵۱، سند ۱؛ همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۶۶، پوشهٔ ۵۱، سند ۹.

۴. روزنامهٔ رعد، س ۱۳۳۲ق، ش ۳۷، ص ۱؛ اسنادی از روند اجرای معاهدهٔ ترکمانچای، به کوشش فاطمه قاضیها (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۹۱)، ص ۲۵۴.

علف‌بری و شخم‌زنی را با خود آورده بودند، بهای آب را نمی‌پرداختند و از مالیات دادن طفره می‌رفتند.^۱ مالکان‌های ساکن در قره‌سو بدون اینکه قرارداد اجاره‌ای بنویسند مشغول زراعت شدند.^۲ انتشار اخبار فراوانی اراضی و قیمت بسیار کم آن، باعث ترغیب و هجوم تعداد بیشتری از روس‌ها به منطقه استرآباد شد، تا جایی که برای رسیدگی به امور آنها اداره‌ای تشکیل گردید.^۳

اما حضور این مهاجرین بدون تذکره که معلوم نبود به تابعیت ایران درخواهند آمد یا خیر، بدون ایجاد دردسر برای اهالی منطقه نبود. خسارت‌های متعدد آنها به مردم منطقه طاقت فرسا شده بود، اما چون همچنان تابعیت روسیه را داشتند، مردم جرئت و جسارت درگیر شدن با آنها را نداشتند.^۴ مقامات روس، به‌ویژه کنسول، از خرید زمین‌ها و فعالیت‌های کشاورزی مهاجرین حمایت می‌کردند. در اسناد آمده است که خود کنسول روسیه، برخلاف قوانین روسیه و قوانین بین‌المللی، چندین هزار جریب زمین را در استرآباد تصرف کرده و مشغول زراعت گردیده بود. ظاهراً وی از هندوستان تخم پنبه آورده بود و تصمیم داشت در زمین‌های خود بکارد.^۵ او نفوذ زیادی در ایالت استرآباد به دست آورده و برای اتباع روسیه زمین‌هایی خریداری کرده بود.^۶ سردار رفیع در نامه خود به دولت مرکزی درباره شرایطی که ایوانف در استرآباد به وجود آورده بود، می‌نویسد: «در واقع استرآباد را کلیتاً از خاک ایران مجزا ساخته، جزء خاک روسیه نموده بود. عموم مردم اینجا را روس‌فیل نموده، املاک جهت مالکان... خریده... تمام عمارات و ابنیه دولتی را محل سکنی قزاق و سالدات روس نموده بود.»^۷

ژنرال لاوروف، کمیسر گنبد قابوس، نیز زمین‌های نزدیک رود اترک و گرگان را که جزء اراضی دولت ایران بود، به اتباع و زارعین روسی می‌فروخت و آنها را در آنجا ساکن می‌ساخت.^۸ روند خرید و فروش زمین‌ها چنان بود که روزنامه رعد اوضاع استرآباد را «منتها درجه محزون و دل‌خراش» توصیف کرد. در واقع، چنانکه همین روزنامه اشاره کرده است، مهاجرین روس با زور و یا پرداخت مبلغی ناچیز، املاک رعایای بیچاره را به اسم خریداری یا اجاره از چنگشان درمی‌آوردند و غصب می‌نمودند.^۹

۱. محمدنادر نصیری مقدم، *گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴)، ص ۳۳۷؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۱؛ همان، سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۵، سند ۱۱۳.

۲. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۴، سند ۱۴.

۳. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۱۲.

۴. همان، سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۵، سند ۱۱۳.

۵. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۸، سند ۸.

۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه: ۲۲/۱۱۰/۲۱۰.

۷. همان: شناسه: ۲۲/۱۱۰/۲۱۰.

۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۱۲.

۹. روزنامه رعد، ۱۳۳۲ق، ش ۳۷، ص ۱.

در این میان، تعدادی از منتقدین ایرانی نیز به یاری روس‌ها برمی‌خاستند و در خرید زمین‌ها به آنها کمک می‌کردند و هرچه بیشتر، رعایای هم‌وطن خود را دچار سختی و مصیبت می‌ساختند. یکی از این افراد، شخصی به نام آقا شیخ محمدباقر فاضل معروف به «شیخ ملک فروش» بود.^۱ وی دلّال و از زمین‌داران بنام منطقه بود که زمین‌ها را با این استدلال که مالک آنها مشخص نیست یا با نام جعلی، به اسم خود، به روس‌ها می‌فروخت و چندین هزار تومان از آنها دریافت می‌کرد.^۲ شیخ طاهر مجتهد و شیخ حسین جزئی از دیگر افراد سرشناس محلی بودند که اراضی ساکنین استرآباد را می‌خریدند و به روس‌ها می‌فروختند.^۳ روزنامهٔ چهره‌نما این افراد را ملانماهایی می‌داند که در خدمتگزاری به روس‌ها از امین‌السلطان، صدراعظم، نیز پیشی گرفته‌اند. به گفتهٔ این روزنامه، این افراد با قباله‌های قدیمی، روستاهای کتول مثل شیرنگ، باباگلین و سنگدوین را به کنسول روس فروخته‌اند.^۴

روند خرید و اجارهٔ زمین‌ها آنچنان سریع پیش می‌رفت که می‌شد اطمینان داشت به‌زودی همهٔ استرآباد را «خواهند فروخت و یا اجارهٔ ۹۹ ساله خواهند داد» و به این ترتیب، بیم آن می‌رفت که کل منطقه به تصرف روس‌ها درآید.^۵ روس‌ها با تصرف اراضی سرحدی درصدد تغییر خطوط مرزی نیز بودند. در سال ۱۳۳۱ق (۱۹۱۲م) یکی از اتباع روس به نام «برستیاد» قصد داشت با کمک رئیس گمرکخانه ناحیهٔ قربان‌قاز را تصرف کند که در سه فرسخی اترک و سرحد ایران و روس و در نیم‌فرسخی سنگرتپه قرار داشت. از این رو، به شخصی به نام «چودور» که از بزرگان و ریش‌سفیدان ترکمن‌های سرحدنشین این ناحیه بود، پول زیادی داد و او را تطمیع و تهدید کرد که اراضی را به او واگذار کند. اما چودور راضی به این کار نشد و این اراضی را متعلق به دولت ایران دانست که به ترکمن‌ها واگذار کرده است تا در آنجا زراعت کنند. پس از این، روس‌ها سعی نمودند در این نواحی، پُست روس ایجاد و علامت سرحدی نصب کنند و ترکمن‌ها را از این ناحیه کوچ دهند.^۶ در گزارش ادارهٔ گمرک گمیش‌تپه به وزارت امور خارجه از قول چودور آمده است: «اگر روس‌ها بخواهند در قربان‌قاز پُست قرار بدهند، قریب چهار فرسخ تجاوز به خاک ایران کرده‌اند [...] روس‌ها مخصوصاً به تراکمهٔ سرحدنشین اذیت می‌رسانند که از سرحد بکویچند و فراری باشند که روس‌ها کم‌کم به مقصود خودشان برسند و خودشان جلوتر بیایند.»^۷

از سوی دیگر، تصرف اراضی و اسکان اتباع روس سبب پدید آمدن روستاها و آبادی‌های روس‌نشین

۱. وکیل‌الدوله، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۲۵، سند ۲۶.

۳. وکیل‌الدوله، ج ۱، ص ۳۶۳.

۴. روزنامهٔ چهره‌نما، س ۱۳۲۴ق، ش ۳۰، ص ۱۰.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۲۵، سند ۲۶.

۶. همان، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۶۹، سند ۲۴.

۷. همان، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۶۹، سند ۳.

زیادی در ناحیه استرآباد شد. وکیل الدوله روستاهای شیرنگ (۱۵۰ خانوار)، مارانکلاته (۶۰ خانوار)، باقرآباد (۵۰ خانوار)، فاضل آباد (۴۰ خانوار) و نیرکان (۶۰ خانوار) را از جمله این روستاهای تازه تأسیس می‌داند.^۱

گسترش نفوذ روس‌ها

هجوم مهاجرین روسی به منطقه و تصاحب زمین‌ها توسط آنها با خواست دولت روسیه مبنی بر کلنی‌سازی منطقه همخوانی داشت. ایالت‌های شمالی ایران از حیث حاصلخیزی و کشت محصولات مانند کتان و برنج و حبوبات برای روس‌ها اهمیت فوق‌العاده داشت و روس‌ها که از سال ۱۳۳۳ق می‌بایست از مهاجرین خود استفاده می‌کردند. هر چند وزیرمختار روسیه اظهار می‌داشت این مهاجرت‌ها مبتنی بر اهداف سیاسی نیست،^۲ تشویق و حمایت همه‌جانبه آنها از مهاجران، تشکیل شرکت‌های خاص برای اداره امور مهاجرین و اعزام افرادی همچون ساخاروف برای رسیدگی به وضعیت مهاجرین و اراضی، خلاف این امر را نشان می‌داد. تصرف املاک و اراضی به حدی پیشرفت داشت که اگر انقلاب روسیه اتفاق نیفتاده بود و سربازان و گروهی از مهاجران مجبور به ترک خاک ایران نشده بودند، احتمال آن بود که ایالت‌های شمالی ایران به‌ویژه استرآباد به خاک روسیه منضم شود.

در این زمان، کنسول‌ها قدرت را در دست گرفته بودند و در امور داخلی منطقه مداخله می‌کردند. آنها برای پیشبرد اهداف خود و نفوذ هرچه بیشتر در منطقه، به تدریج شروع به خرید و فروش املاک و اراضی مزروعی کردند و بسیاری از املاک را از حاکم و یا زمین‌داران بزرگ خریداری و یا اجاره نمودند.^۳ مقامات روسی دهات و قصبات زیادی را در استرآباد به قیمت کم و با اجبار و فشار زیاد بر مردم و مالکین می‌خریدند و اتباع روسی را وامی‌داشتند بر روی آن اراضی کار کنند.^۴ بنابراین، روس‌ها توانستند با نفوذ و مداخله بیش از حد خود در منطقه صاحب املاک و ثروت فراوان شوند. آنها، علاوه بر زمین، به خرید قنات هم می‌پرداختند، چنانچه در روستای شیرنگ ۲۵ دهنه قنات را تعمیر و خریداری کردند.^۵

در واقع سیاست روسیه در ایران، استعمار این کشور و جدایی نقاط حاصلخیز شمالی آن بود. با این حال، به دنبال پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، اکثر امتیازات سیاسی و دیپلماسی که رژیم تزاری به ایران تحمیل کرده بود، لغو شد و دستگاه جنگی روس‌ها در ایران از کار افتاد و سیاست استعمار اراضی ایران پایان یافت.^۶

۱. وکیل الدوله، ج ۱، ص ۳۴۶.

۲. روزنامه رعد، س ۱۳۳۲ق، ش ۳۷، ص ۱.

۳. وکیل الدوله، ج ۱، ص ۱۶؛ اسدالله معطوفی، *انقلاب مشروطه در استرآباد*، ج ۲ (تهران: حروفیه، ۱۳۸۴)، ص ۸۷۴.

۴. سرپرستی سلیکس، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲ (تهران: علمی، ۱۳۴۳)، ص ۱۳۴.

۵. سید ضیاء میردیلی، *تاریخ کنول (بی‌جا: چاپخانه بهمن، بی‌تا)*، ص ۱۵۹.

۶. علی اصغر شمیم، *ایران در دوره سلطنت قاجار (تهران: بهزاد، ۱۳۷۸)*، ص ۵۹۹.

تأثیرات فرهنگی مهاجرین بر منطقه

حضور مهاجرین روسی در منطقه استرآباد تأثیرات فرهنگی متعددی به همراه داشت. نفوذ زبان آنها در گویش‌های اهالی منطقه استرآباد و راه یافتن واژگان روسی به این گویش‌ها از نمونه این تأثیرات بود. برای مثال، واژگانی مانند سمشکه^۱، سیچاس^۲، گیروان^۳، چتکه^۴ و نعلبکی از زبان روسی به گویش کنولی راه یافت.^۵ همچنین حشر و نشر مهاجرین با ایرانی‌ها سبب گردید بسیاری از ایرانیان آن منطقه زبان روسی را یاد بگیرند و به این زبان تکلم کنند.

مردم استرآباد به روس‌ها «اروس» می‌گفتند و ضرب‌المثل‌هایی همچون «اروس خوبه یا ارمی...» در ادبیات مردم مناطق غرب ایالت استرآباد رواج یافت. همچنین در میان ترکمن‌ها، اشعاری علیه حضور روس‌ها سروده می‌شد، از جمله «اورسلار گلدی بو یوردا/ دعوا قوردی اوبا دا/ بوته بلا بیل مهدیک/ خلقینگ آغزی توپهدا (روس‌ها به سرزمین ما هجوم آوردند و اوبه (روستا) ما را به یغما بردند. این چه فتنه و شورش است که خلق را به فغان آورده است).»^۶ حضور روس‌ها بر ادبیات داستانی این ناحیه نیز تأثیر گذاشت. نام شخصیت‌های روسی به ادبیات داستانی ایران و منطقه گلستان راه یافت و خط اصلی بسیاری از داستان‌ها شد. «زاتسکا» و «تقی کترباز» از جمله این داستان‌هاست.^۷

تأثیر روس‌ها بر معماری منطقه نیز کاملاً مشهود بود. همسایگی ایران با روسیه و رفت و آمد آنها به استرآباد، و همچنین سفر تجار و تراکمه به روسیه سبب شد معماری روسی در این منطقه رواج یابد. در واقع اقوام ترکمن به شهرهای روسیه از جمله آستاراخان می‌رفتند و در مقابل تجار روس نیز به مناطق ترکمن‌نشین می‌آمدند. تمایل به ادامه روابط و رفت و آمدها سبب شد ترکمن‌ها خانه‌هایی مطابق میل و سلیقه مهمانان روسی خود بنا کنند. تأثیر معماری روسی را می‌توان به‌خصوص در ساختمان‌های قدیمی و کهنه شهرهای گمیش تپه و بندرگز دید.^۸

واکنش حاکمان و مقامات ایرانی به مسئله مهاجرت‌ها و خرید و فروش زمین‌ها

عملکرد کارگزاران و دولت ایران در ایالت استرآباد در مقابل روس‌ها ضعیف و ناکارآمد بود. آنها نمی‌توانستند مستقلاً و بدون نظر کنسول روس تصمیم بگیرند. این مسئله که به عوامل مختلفی

۱. Semeske، به معنای تخم آفتابگردان.

۲. Siccas، به معنای خرید نقدی.

۳. Girvan، این واژه روسی «گیرکا» تلفظ می‌شود، واحد اندازه‌گیری وزن و تقریباً معادل ۴۱۰ گرم.

۴. Cotke، به معنای چرتکه؛ وسیله‌ای برای محاسبه.

۵. حسین شکی، فرهنگ کنولی (لغات، اصطلاحات، ترکیبات و کنایات)، (گرگان: نشر بنام، ۱۴۰۱)، ص ۲۶۱، ۴۵۷، ۴۶۸، ۴۶۶، ۲۳۳.

۶. رجایی، ص ۸۰.

۷. همان، ص ۸۲.

۸. حناحه ملک محمدی بیدهندی و دیگران، «تأثیر معماری خانه‌های چوبی روسیه بر خانه‌های چوبی گمیشان»، باغ نظر، ش ۱۹ (فروردین ۱۴۰۱)، ص

همچون عدم صلاحیت و شایستگی حاکمان، نبود امکانات برای اصلاح امور، ظلم و تعدی حکام و روی گرداندن مردم استرآباد از آنها بازمی‌گشت، سبب شده بود روس‌ها حاکم بلامنزاع منطقه گردند و اهداف خود را بدون کمترین مشکل و دردسری پیش ببرند. بنابراین، واکنش اولیای ایران در مقابل مهاجرت‌های گسترده و تصرف زمین‌ها انفعالی و در بسیاری موارد سکوت بود.

بی‌توجهی دولت مرکزی ایران به مهاجرت‌ها و تصرف اراضی، در اسناد و جراید نیز بازتاب داشت. چنانکه در سال ۱۳۳۲ ق (۱۹۱۴ م) معاون وزارت خارجه از مهاجرت گسترده روس‌ها به شمال ایران و به‌خصوص منطقه استرآباد اظهار بی‌اطلاعی نمود. وزیرمختار روسیه نیز طی ملاقاتی با مدیر اداره روزنامه رعد بیان کرد که درخصوص مهاجرت‌ها و خرید اراضی هیچ واکنشی از طرف دولت ایران به سفارت روسیه صورت نگرفته است.^۱

این سکوت باعث می‌شد مقامات روس، همچون ایوانف، تبلیغات خود را به‌راحتی پیش ببرند و اتباع روس را به مهاجرت ترغیب نمایند. سفارت روس در تهران و وزارت امور خارجه در پترزبورگ از رفتارهای بعضاً ناپسند برخی از مأمورین خود مانند ایوانف دل‌خوشی نداشتند، اما چون برنامه‌ها و اقدامات این مأمورین در استرآباد با واکنش منفی و مخالفت حکومت ایران و حاکمان محلی روبه‌رو نمی‌شد و همچنین همسو با منافع و برنامه‌های دولت روس بود، به مأمورین خود اعتراضی نمی‌کردند و آنها را در عمل آزاد می‌گذاشتند.^۲

بی‌تفاوتی حکومت استرآباد به حدی بود که مردم محلی برای تظلم‌خواهی از بدرفتاری روس‌ها نزد کنسول روس می‌رفتند. مثلاً وقتی کمیسر روسی اراضی ناحیه بسطام را تصرف کرد، رعایای این نواحی به حکومت استرآباد و میرزا محمودخان، کارگزار گنبد قابوس، شکایت نمودند، اما چون نتیجه نداد، تصمیم گرفتند برای دادخواهی نزد کنسول روس بروند. عجز و سرگردانی اهالی بسطام در نامه‌ای که به وزارت داخله می‌نویسند، کاملاً مشخص است: «نمی‌دانم این چه حکایتی است و دادرس کیست و تکلیف این یک‌مشت رعیت فلک‌زده بیچاره ساکن بسطام در مقابل این قسم ظلم‌های آشکار چیست؟»^۳ در این میان، برخی از مقامات دولتی که خطر حضور مهاجرین را دریافته بودند، اغلب طی نامه‌هایی به وزارت امور خارجه، ضمن شرح چگونگی مهاجرت و اسکان اتباع روس و مغایرت آن با قوانین و عهدنامه‌ها، از دولت درخواست می‌کردند که مهاجرین را سریعاً به وطن خود بازگرداند و از ورود دیگر مهاجرین جلوگیری کند.^۴ در ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۲ (۱۰ آوریل ۱۹۱۴) یکی از مقامات ایرانی در

۱. روزنامه رعد، س ۱۳۳۲ ق، ش ۲۷، ص ۱؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۸، سند ۹.

۲. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۸، سند ۹.

۳. همان، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشه ۲۵، سند ۴۲.

۴. همان، سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴، سند ۱۲.

ترکستان به وزارت امور خارجه پیشنهاد داد که برای جلوگیری از مهاجرت اتباع روس، اوضاع را به شکلی در روزنامه‌های روسی منتشر کند که مهاجرین از هجوم به استرآباد منصرف شوند.^۱

تعدادی از مقامات نیز، برخلاف رویهٔ حاکمان محلی و دولت مرکزی، سعی داشتند با تصرفات غیرقانونی روس‌ها مقابله کنند که البته از صدمات آن در امان نبودند. چنانکه وقتی «تحصیلدار فندرسک» نواحی متصرفی فندرسک را از روس‌ها پس گرفت، روس‌ها از ورود آب به چهار روستای متعلق به تحصیلدار جلوگیری کردند.^۲

برخی از متنفذین محلی نیز در مقابل تصرفات بی‌رویهٔ روس‌ها ایستادگی می‌کردند و حتی مانع آن می‌شدند. چنانکه وقتی روس‌ها درصدد تصرف اراضی مرزی و نصب علائم سرحدی بودند، چودور ترکمن، که پیشتر ذکر او رفت، خطاب به آنها گفت: «خاک این زمین را اگر شما شور حساب می‌نمایید ولی خاک این زمین در نزد ماها و صاحبش خیلی شیرین است. اگر بخواهید علامت نصب نمایید یا پست قرار دهید، از پست ایران اجازه بگیرید.»^۳ این مقاومت و ایستادگی، رئیس ادارهٔ گمرک گمش‌تپه را به تمجید واداشت: «درد و بلای این چودور صحرائی به جان و مال آن کدخدای کرم‌حله بیفتد که آن با آن همه صحرائی‌گری صاحب این همه غیرت و همیّت است و این با این ادعای دوستی این قدر بی‌غیرت و بی‌اهمیت.»^۴

از اسناد معلوم می‌شود که رویهٔ دولت ایران پس از چند سال تغییر می‌کند و اعتراضات زیادی به دولت روس می‌نماید. در یکی از اقدامات، به مأمورین سواحل دریای خزر تعلیم داده می‌شود که جلو ورود اتباع بدون تذکره را به خاک ایران بگیرند و وزارت امور خارجه نیز اخطار می‌دهد که دولت ایران مهاجرین را توقیف و به نزدیک‌ترین مأمورین دولت روسیه تسلیم خواهد کرد. این هشدار سودمند واقع نمی‌شود و اتباع روس همچنان به ایران و از جمله ناحیهٔ استرآباد وارد و حتی مشغول زراعت و فلاحه می‌شوند.^۵

بنابراین، با اینکه روند مهاجرت اتباع روسی ادامه می‌یابد، خروج دولت ایران از سکوت و انفعال و تلاش برای جلوگیری از مهاجرت‌ها، نشانهٔ مقابله با مهاجرت‌های بی‌رویه و غیرقانونی است. در جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (مارس ۱۹۱۵)، زمانی که کنسول روس قصد داشت یکی از روستاهای خود را در ناحیهٔ استرآباد بفروشد، وزارت داخله به حکومت‌های محلی دستور داد که از یکی از اتباع ایرانی بخواهند روستای مورد

۱. همان، سال ۱۳۳۲ق، کارتن ۴۵، پوشهٔ ۱۸، سند.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۲۵، سند ۷۱؛ همان، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۲۵، سند ۷۰؛ همان، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۲۵، سند ۶۹.

۳. همان، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۶۹، سند ۳؛ سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، شناسه: ۲۴۰/۹۱۹۲۲.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشهٔ ۶۹، سند ۹.

۵. همان، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشهٔ ۴۴، سند ۱۴.

نظر را بخرد تا از تصرف مجدد آن به دست اتباع خارجی جلوگیری شود.^۱ همچنین ملاحظه می‌شود هنگامی که کنسول روس در مقابل درخواست‌های پی‌درپی کارگزاری و حکومت استرآباد برای خروج اتباع افغان، روسی بودن آنها را تکذیب و آنها را تبعه ایران قلمداد کرد، ایران بدون توجه به این ادعا، همچنان پیگیر و مُصر برای خارج کردن آنها بود.^۲ این تغییر رویه احتمالاً به خاطر این بود که روس‌ها در آن زمان سرگرم مشکلات داخلی خود بودند و قدرتشان در منطقه کم شده بود و اولیای ایران و ناحیه استرآباد جرئت پیگیری مطالبات خود را پیدا کرده بودند.

نتیجه‌گیری

روند مهاجرت میان ایران و روسیه، به‌ویژه در نواحی مرزی، پیش از قرن بیستم میلادی نیز وجود داشت اما حجم و تأثیرگذاری آن بسیار محدود بود. در اوایل قرن بیستم میلادی این پدیده شدت بیشتری پیدا کرد و در دوره‌های بعد تداوم یافت، چنانکه حتی قزاق‌ها در دهه اول حکومت رضاشاه پهلوی به نواحی شمالی ایران مهاجرت کردند.

در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ق (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴م) که ایجاد مهاجرنشین در ایالات شمالی ایران به سیاست اصلی دولت روسیه تبدیل شد، مهاجرت به این نواحی، به‌ویژه استرآباد، رشد چشمگیری یافت. بسیاری از اتباع روسی، به تشویق دولتمردان، خانه و کاشانه خود را رها کردند و برای تصاحب زمین‌های ارزان قیمت استرآباد راهی این منطقه شدند و در نقاط حاصلخیز آن سکونت گزیدند. اما در حدود سال ۱۳۳۴ق (۱۹۱۶م) این سیاست تقریباً کمرنگ شد و اتباع روس بیشتر برای فرار از مشکلات داخلی که به خاطر جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه گریبان‌گیر کشورشان شده بود، به استرآباد مهاجرت کردند. مالاکان‌ها، ترکمن‌ها، افغان‌های تبعه روس و آوارگان جنگی و پناهندگان سیاسی مهم‌ترین گروه‌های مهاجر به منطقه استرآباد بودند که در مورد هر یک به تفصیل سخن رفت.

حضور این مهاجرین در درجه اول باعث شد اراضی وسیعی از منطقه با حمایت کنسول و مقامات روس به تصرف مهاجرین درآید و لطمات بی‌شماری به اهالی منطقه وارد شود. به دنبال آن، روس‌ها نفوذ زیادی در منطقه به دست آوردند و قدرت را در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی به دست گرفتند. کسب این میزان نفوذ و قدرت، روس‌ها را هرچه بیشتر به هدف کلنی‌سازی و جدا ساختن این نواحی از ایران نزدیک می‌ساخت و اگر انقلاب روسیه اتفاق نیفتاده بود، روس‌ها بی‌شک به این هدف جامه عمل می‌پوشانیدند. از سوی دیگر، حضور این مهاجرین بر فرهنگ مردم منطقه نیز تأثیر چشمگیری داشت که برخی از آنها همچنان باقی مانده است.

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه: ۲۹۳/۴۱۴۳.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰، سند ۲۵.

نهایتاً باید اشاره کرد که سیاست دولتمردان ایرانی و حاکمان محلی در قبال هجوم اتباع روس، در آغاز بیشتر انفعالی و در بسیاری موارد سکوت بود. اما در سال‌های وقوع جنگ و با شروع انقلاب روسیه، به دنبال کاهش قدرت و نفوذ روس‌ها در منطقه، دولت ایران نیز جرئت و جسارت بیشتری پیدا کرد که مطالبات خود را پیگیری کند، اگرچه عملاً به نتیجه‌ای دست نیافت.

کتابنامه

اسناد آرشیو وزارت امور خارجه. سال ۱۳۲۶، کارتن ۵۷، پوشه ۹؛ سال ۱۳۲۸، کارتن ۵۱، پوشه ۵؛ سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشه ۲۵، سند ۴۲؛ سال ۱۳۳۱، کارتن ۵۱، پوشه ۶۹؛ سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۱؛ سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۵، پوشه ۱۸؛ سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴؛ سال ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پوشه ۹۴؛ سال ۱۳۳۴، کارتن ۴۶، پوشه ۱؛ سال ۱۳۳۵، کارتن ۶۶، پوشه ۱۷؛ سال ۱۳۳۶، کارتن ۶۶، پوشه ۵۱؛ سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۴؛ سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۰؛ سال ۱۳۳۶، کارتن ۶۶، پوشه ۵۱؛ سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۶، پوشه ۴۴؛ سال ۱۳۳۷، کارتن ۴۶، پوشه ۸.

اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. سال ۱۳۳۰ ق، شناسه ۳۶۰/۸۷۸۱؛ شناسه ۲۹۵/۷۴۵۹؛ سال ۱۳۳۳ ق، شناسه ۲۹۲/۴۱۴۳؛ سال ۱۳۳۵ ق، شناسه ۲۱۰/۱۱۰۲؛ شناسه ۲۴۰/۱۴۳۲۹؛ سال ۱۳۳۱ ق، شناسه ۲۴۰/۹۱۹۲۲؛ سال ۱۳۳۵ ق، شناسه ۲۴۰/۷۳۴۸؛ شناسه ۲۱۰/۱۱۰۲۲؛ سال ۱۳۳۵ ق، شناسه ۲۱۰/۱۱۰۲۲.

اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۲.

اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای (۱۲۴۵-۱۲۵۰ ق). به کوشش فاطمه قاضیه‌ها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۹۱.

بیات، کاوه. *ایران و جنگ جهانی اول*، تهران: سازمان اسناد ملی پژوهشکده اسناد، ۱۳۸۱.

چهره‌نما (روزنامه). ش ۳۰، س ۱۳۲۴ ق.

حبل‌المتین (روزنامه). ش ۱۳، س ۱۳۳۱ ق.

رجایی، رحمت‌الله. *استعمار در دیار سبز: روس‌ها و انگلیس‌ها در استرآباد*، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۸.

رعد (روزنامه). ش ۳۷، س ۱۳۳۲.

سارلی، اراز محمد. *تاریخ ترکمنستان*، ج ۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳.

سایکس، سرپرسی. *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: علمی، ۱۳۴۳.

شکی، حسین. *فرهنگ کتولی (لغات، اصطلاحات، ترکیبات و کنایات)*، گرگان: نشر بنام، ۱۴۰۱.

صبح صادق (روزنامه). ش ۱۶۶، س ۱۳۲۵.

کاظم‌زاده، فیروز. *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴*: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران:

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

کرزن، جورج ناتانیل. *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

مجلس (روزنامه). ش ۲۰۱، ۱۳۲۵.

معطوفی، اسدالله. انقلاب مشروطه در استرآباد، ج ۲، تهران: حروفیه، ۱۳۸۴.

ملک محمدی بیدهندی، خانه و دیگران. «تأثیر معماری خانه‌های چوبی روسیه بر خانه‌های چوبی گمیشان»، باغ‌نظر، ش ۱۹، ۱۴۰۱، ص ۱۹ تا ۳۲.

ملگونف، گریگوری. کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۷۶.

میردیلیمی، سید ضیاء. تاریخ کتول، بی‌جا: چاپخانه بهمن، بی‌تا.

نصیری مقدم، محمدنادر. گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.

نورائی، مرتضی و النا آندریوا. «مهاجران روس و اسکان آنها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۴، ۱۳۸۸، ص ۲۱ تا ۳۶.

نورائی، مرتضی و مینا سعادت. «تبیین مالکیت روس‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد ۱۳۱۸-۱۳۴۰ ق / ۱۹۰۰-۱۹۲۱ م»، گنجینه اسناد، ش ۷۸، ۱۳۸۹، ص ۱۲-۳۱.

وکیل‌الدوله، حسینقلی مقصودلو. مخابرات استرآباد: گزارش‌های حسینقلی مقصودلو وکیل‌الدوله، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، ج ۱، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

